

فصلنامه راهبرد سیاسی  
سال ششم، شماره ۱، پیاپی ۲۰، بهار ۱۴۰۱  
صفحات: ۶۳-۷۹  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰  
نوع مقاله: پژوهشی

## تقابل هویتی و ایدئولوژیکی عربستان سعودی و ایران در مطالعه یمن

حانیه کریمی\* / محمد ولی مدرس\*\* / غلامرضا کریمی\*\*\*

### چکیده

عربستان و ایران، از دیرباز به عنوان دو رقیب اصلی در منطقه‌ی خاورمیانه شناخته می‌شوند. اما در طی سال‌های گذشته روابط میان این دو کشور بسیار پیچیده و ابعاد نوینی به خود گرفته است. در این میان، یکی از موضوعاتی که در سال‌های گذشته روابط میان این دو کشور را تیره و تار ساخته است، تحولات درونی یمن می‌باشد. بنابراین، هدف نوشتار حاضر، تقابل هویتی و ایدئولوژیکی عربستان سعودی و ایران در مطالعه یمن می‌باشد. بر همین مبنا، نویسنده بدنبال پاسخ به این پرسش اساسی بوده است که عربستان و ایران چگونه در تحولات یمن نقش ایفا کرده‌اند؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این سوال مطرح می‌شود این است که عربستان و ایران از طریق عوامل هویتی، در تحولات یمن نقش ایفا کرده‌اند که این امر منجر به چالش بین دو کشور شده است. با توجه به هویت سنی و وهابی عربستان و نگرانی این کشور از گسترش تشیع و تقویت نفوذ ایران در منطقه‌ی خلیج فارس و در نهایت کل خاورمیانه، می‌توان تقابل عربستان و ایران در یمن را بر اساس رویکرد سازه‌نگاری تبیین کرد. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و شیوه‌ی گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی است.

### کلید واژه‌ها

عربستان، ایران، یمن، هویت، سازه‌نگاری.

\* دانش آموخته کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
haniehkarami338@gmail.com

\*\* استادیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

\*\*\* دانشیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

## مقدمه

عربستان و ایران دو دولت مهم، موثر و صاحب نفوذ در منطقه ی ژئوپلیتیک و استراتژیک هستند. حجم بالای منابع انرژی به همراه جایگاه بی نظیر و ممتاز آنان در جغرافیای اسلامی و منطقه ی خاورمیانه، در کنار مؤلفه های مختلف دیگر موجب شده است تا سنخ بین این دو کشور از اهمیت بالایی برخوردار شود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ایدئولوژی انقلابی و سیاسی شیعه در مقابل ایدئولوژی سنی و وهابی آل سعود قرار گرفت و هردوی آنها مشروعیت همدیگر را زیر سوال بردند. در سال ۱۹۸۰ میلادی، حمله ی نظامی رژیم بعثی عراق به ایران و به دنبال آن پشتیبانی های گسترده ی نظامی و مالی شورای همکاری خلیج فارس و در راس آن عضو موثر و پرنفوذش یعنی عربستان و نیز کشتن حاجیان ایران در سال ۱۹۸۷ میلادی، به دست ماموران حکومتی، و در دهه ۱۹۸۰ میلادی، آل سعود در کنار بعضی حوادث ریز و درشت دیگر سبب شد که رویارویی این دو کشور قالبی خصمانه به خود بگیرد. برخلاف بهبود نسبی و البته کم دوام روابط دو کشور در بعضی از برهه های بعد از اتمام جنگ تحمیلی همواره نظاره گر آن بوده ایم که این تقابل ها ادامه داشته و در عالی ترین حالت ممکن از وضع مناقشه ی خصمانه به وضع رقابت منطقه ای تقلیل یافته است. شروع تحولات بهار عربی در منطقه ی شمال آفریقا و منطقه ی خاورمیانه نمونه دیگری از مواجهه ی این دو کشور بوده و تشدید واگرایی ها و مناقشات در سطوح دیپلماتیک و سیاسی را به همراه داشته است. تحولات یمن نمونه ی بارزی از اختلافات سعودی است. ایران به دنبال تغییرات اساسی در ساختارهای موجود در منطقه از راه حمایت های معنوی و مادی از جنبش اسلامی و تحرکات ضد آمریکایی و اسرائیلی است. عربستان به روش های مختلف به دنبال رژیم های نزدیک به خود و حذف جریانات مخالف است. عربستان، ایران را یک حکومت قدرت طلب شیعی می پندارد که در راستای صدور انقلاب سعی در اشاعه منویات شیعی مسلک خود به کشورهای منطقه از قبیل یمن دارد. اگر عنصر ایرانییت سیطره طلب را هم به موارد بالا اضافه کنیم، درک انزجار هویتی سعودی ها از ایرانی ها نهایتا آسان تر خواهد شد. از جهتی دیگر، ایران دستگاه حاکم بر عربستان را مبتنی بر نظام سلطنتی آل سعود می داند که ضمن پذیرش و ترویج فرقه ی وهابیت، گسستگی بزرگی از آموزه های اسلام ناب یافته و با هزینه های هنگفت تسلیحاتی و مالی، در صدد استقرار یا حفظ رژیم های متحد به خود در کشورهای همجوار است. از جهتی دیگر، دولت یمن به دلیل چندین خصیصه ی بارز مورد توجه کشورهای منطقه از جمله عربستان و ایران بوده است. عربستان بزرگترین دولت مجاور این کشور شدیدا به تحولات یمن حساس بوده و در سال های گذشته با دقت بالایی اوضاع درونی یمن را رصد کرده است. عربستان از زمان اتحاد قبایل شیعه در استان های آل عمران و صعده با ظرافت بالایی این تحولات را دنبال می کند و شیعیان صعده را خطری مطرح برای نفوذ خود در یمن و حتی منطقه می داند. بالاخص اینکه آنها را

سد بزرگی برای گسترش تفکرات وهابی گری در خاک یمن می داند. مضاف بر اینکه، خاک یمن جایگاه مطمئنی برای مخالفان سیاست های عربستانی محسوب می شود. در سال ۲۰۰۴ و از جنگ چهارم حوثی ها، عربستان متوجه ی اثر و نفوذ شیعیان در تحولات درونی یمن و مناطق مرزی عربستان شد، چرا که احساس کرد تحولات درونی یمن به واسطه ی نزدیکی استان های شیعه نشین شرقیه و جازان عربستان در همسایگی مرز یمن ممکن است به این کشور انتقال پیدا کند. بر همین مبنا، عربستان با تمام نیروی خود به ایجاد محدودیت هایی برای زیدیان و شیعیان یمنی در استان های شمالی این کشور از راه کمک به قبایل سنی و وهابی و همچنین تطمیع و تحریک کشور یمن برای سرکوب این گروه در کنار سرکوب دیگر گروه های مخالف عربستان از قبیل اخوان المسلمین یمن پرداخت. در این شرایط ایران در جایگاه پشتیبانی از شیعیان یمنی در مقابل وهابیون همواره یکی از حامیان شیعیان الحوثی بوده و باتوجه به مخالفت گروه های یمنی با نفوذ و تسلط سعودی ها در یمن و تمایل آنان به ایران در صورت فقدان ساختار حکومتی قوی در این کشور به کنشگری خطیر در عرصه ی تحولات یمن مبدل شده است.

سوال اصلی پژوهش حاضر این است که عربستان و ایران چگونه در تحولات یمن نقش ایفا کرده اند؟ فرضیه ای که در پاسخ به سوال مطرح می شود آن است که عربستان و ایران، از طریق عوامل هویتی، در تحولات یمن نقش ایفا کرده اند. که این امر منجر به چالش بین دو کشور شده است.

## ۱-چارچوب نظری

### سازه انگاری<sup>۱</sup>

سازه انگاری به عنوان یک رهیافت نظری یا یک پارادایم در روابط بین الملل، نتیجه ی مناظره ی بازتاب گرای یا تامل گرایی و خرد گرایی بالاخص پست مدرنیسم است؛ به صورتی که نقدهای تامل گرایی بر پایه ی فرانظری و فلسفه ی خردگرایی، از یک طرف و نقدهای تجربی و تحلیلی خردگرایی بر تامل گرایی رادیکال موجب شد که سازه انگاری به عنوان یک رهیافت نظری حد وسط این دو ارائه قرار گیرد. بر همین مبنا، سازه انگاری هم، مثل تامل گرایی، ساخت اجتماعی واقعیت و دانش را می پذیرد؛ و مثل خردگرایی، به تحلیل تجربی موضوعات و مسائل واقعی روابط بین الملل می پردازد. لیکن در کنار آن، نقش معنایی که بازیگران به کنش های خود می دهند و هویت خود آنها را نیز تبیین می کند. بر همین مبنا، در عین حال سازه انگاری در نقد فرانظری و بنیاد های فلسفی خردگرایی با تامل گرایی هم نظرداند اما با مقاصد و راه حل های آن برای مطالعه و تحلیل روابط بین الملل اختلاف نظر دارند، به صورتی که مقصود سازه انگاری تنها نقد فرانظری و

<sup>1</sup> Constructivism

انتزاعی اثبات گرایی جهت شالوده شکنی و واسازی بنیاد های فرانظری روابط بین الملل و خردگرایی نیست؛ بلکه، مضاف بر آن، می کوشند تا با تکیه بر روش های گفتمانی، تحلیلی، تفسیری و تاریخی در کنار روش تجربی به اکتشافات و تبیین های تجربی در مورد روابط بین الملل دست یابد. در کل، سازه انگاری نقش عوامل انگاری، هویت ها، ایده ها، هنجارها، باورها و ارزش های مشترک در روابط بین الملل و اثرات آن بر رفتار کشورها را تبیین می کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲۱۳-۲۱۲).

سازه انگاری رویکردی متمایز به روابط بین الملل دارد. که روی تعامل اجتماعی بازیگران یا کنشگران سیاست جهان تکیه دارد از دیدگاه سازه انگاران، تعامل دولت ها نمایانگر نوعی روند یادگیری است که طی آن کنش ها در گذر زمان هم به ارزش ها و منافع و هویت ها شکل می دهند. و هم از آن شکل می پذیرند برخلاف سایر رویکردهای نظری، سازه انگاری اجتماعی به پژوهش درباره ی ساخته و پرداخته شدن و نفوذ و سامان بخشی هنجارهای بین المللی می پردازد؛ به بیانی دیگر، این رویکرد در پیوند برقرار کردن میان ساختارهای نهادی بنیادین، منافع و هویت می کوشد. ولی همزمان خود نهادها پیوسته فعالیت های دولت ها و سایر بازیگران را بازتولید می کنند، و بالقوه متحول می سازند. بازیگران و نهادها واحدهایی هستند که یکدیگر را متحد می سازند (مروتی و دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۶: ۱۴۵). سازه انگاران اظهار می کنند، هر چیزی که در جهان اجتماعی و فرا روی ما وجود دارد، برگرفته از ایده هایی است که در ذهن ما وجود دارد. زیرا ذهن انسان کلا جامعه گرا است (Holmes, 2011: 299). روی هم رفته، محورهای زیر از مهم ترین و بنیادی ترین مباحث نظریه سازه انگاری هستند؛

۱- از دیدگاه سازه انگاری دنیای اجتماعی و سیاسی واقعیت های نهادینه ای هستند که بر مبنای ذهنیات شکل می گیرند و برساخته هستند.

۲- سازه انگاران استدلال می کنند که هنجارها و ایده های جمعی در نتیجه ی تعاملات بازیگران شکل می گیرند و به منافع و هویت آنها شکل می دهند. برای مثال منافع ملی دقیقا عینی و مشخص نیستند، چرا که بر مبنای ذهنیات تعریف می شوند و شکل می گیرند. در صورتی که نتولیرال ها و نتولیرالیست ها موکد اهمیت نیروهای مادی هستند. سازه انگاران خاطر نشان می سازند که نیروهای مادی به تنهایی مطرح نیستند و ایده ها از اینکه به آنها شکل می بخشند، حائز اهمیت اند (دهقانی فیروز آبادی و همکاران، ۱۳۹۱: ۶).

۳- از مهم ترین مباحث سازه انگاران، موضوع هویت کنشگران می باشد. هویت عبارتند از انتظارات و فهم ها در مورد خود که بالآخر نقش است. هویت را نمی توان متمایز از بستر اجتماعی شان تعریف کرد چرا که آنها ذاتا امور رابطه ای هستند هویت های اجتماعی برداشت هایی خاص از خود و وضعیت خود در ارتباط با دگر کنشگران نشان می دهند و از این راه منافع خاص را تولید کرده که به تعمیمات سیاست خارجی شکل می

دهند. اینکه خود «خود» را دوست، دشمن یا رقیب «دیگری» بداند در تعامل آنها تفاوت‌های بسیاری ایجاد می‌کند (Wendt, 1994:348-357).

۴- سازه‌انگاران، بالاخص ونت، بر آنند که هم از ساختارگرایی نواقع‌گرایان دوری کنند و هم اراده‌گرا نباشند. نهایتاً، به مفهوم ساختار‌یابی از آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس انگلیسی، روی می‌آورد. زیرا از یک طرف معتقدند، انسان‌ها هدفمند هستند و عمل آنها موثر بر جامعه و نظام بین‌الملل است و از جهتی دیگر، جامعه انسانی تشکیل شده از روابطی است که تعامل میان انسان‌ها شکل می‌دهد.

به لحاظ هستی‌شناسی، سازه‌انگاران بر این باورند ساختار و کارگزار متقابلاً برهم اثر می‌گذارند (Wendt, 1987:337). الکساندر ونت می‌گوید: «ساختار و کارگزار برهمدیگر متقابلاً تأثیر می‌گذارند. ساختارهای اجتماعی دستاورد خواسته یا ناخواسته کنش انسانی هستند و در عین حال، همان کنش‌ها یک بستر تقلیل‌ناپذیری را به وجود می‌آورند یا این بستر به عنوان یک میانجی عمل می‌کند» (Wendt, 1987:360).

رویکرد سازه‌انگاری به سیاست خارجی، از منظر مدل کنشگر و منطق اقدام، از رهیافت خرد‌گرایی متمایز است. بر خلاف خرد‌گرایی که موکد مدل «انسان اقتصادی» است، سازه‌انگاری بر «انسان اجتماعی» استوار است. کنشگر اجتماعی، بازیگر خردمند، بهینه‌گرا و محاسبه‌گرا نیست که به وسیله‌ی مجموعه‌ای از مقاصد خود پرستانه هدایت شود که بر مبنای آن راهکارها و ابزارهای مقرون به صرفه را انتخاب و استنتاج کند. بلکه بازیگر اجتماعی، طبق نقش اجتماعی که در فرآیند جامعه‌پذیری ملی و فراملی بدست می‌آورد در وضعیت و موقعیت جاری اعمال و اجرا می‌کند، رفتار می‌نماید. بر همین مبنای اصلی‌ترین انگیزه و نیروی محرکه‌ی کنش و رفتار سیاست خارجی کشورها حاصل دستاوردهای اقدامات گوناگون برای دستیابی به اهداف و منافع مسلم و پیشین نیست؛ بلکه یک رفتار خاص بدین منظور اتخاذ می‌شود که با انتظارات بین‌دهنی مشترک و ارزش مبنای در مورد رفتار مناسب که از محیط اجتماعی بازیگر، یعنی هنجارهای اجتماعی دارای فراگیری کافی، سرچشمه می‌گیرد، سازگاری و انطباق دارد. کشورها بر مبنای «نتیجه‌ی منطقی» رفتار نمی‌کنند بلکه اقدام و کنش آنها مبنی بر «منطق تناسب» است. یعنی رفتار کشورها باید با ارزش‌ها و هنجارهای بین‌دهنی خاص نقش اجتماعی آنان ایجاب می‌کند، تناسب و سازگاری داشته باشد. به بیانی دیگر، کشورها بازیگرانی نقش محور هستند که می‌کوشند بر حسب انتظارات بین‌دهنی که در مورد رفتار مناسب که از جوامع داخلی و بین‌المللی نشأت می‌گیرند، رفتار نمایند (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۴:۲۱۵). سازه‌انگاران روابط بین‌الملل و تجزیه و تحلیل سیاست خارجی را امری برساخته و اجتماعی می‌دانند. در این دیدگاه دولت‌ها بر پایه‌ی هویت زمینه‌مند خود جهان را می‌سازند و بر مبنای آن دست به کنش می‌زنند ولی به طور متقابل نیز در ارتباط با آن ساخته می‌شوند و هویت‌شان متحول می‌شود. بر همین مبنای سیاست خارجی عمل

برساختن است و آن چیز است که دولت‌ها آن را می‌سازند (مروتی و خجسته، ۱۳۹۸: ۷۸). اما آنچه که در این مقاله سعی شده است بررسی شود، تقابل هویتی و ایدئولوژیکی عربستان سعودی و ایران در منطقه به ویژه در یمن در چارچوب سازه‌انگاری است.

## ۲- پیشینه‌ی تحقیق

مقاله‌ای با عنوان «تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن» (آل غفور و دیگران، ۱۳۹۴). که در آن نگارندگان به واکاوی چالش‌ها و رقابت‌ها بین ایران و عربستان در یمن پرداخته‌اند. نویسندگان در این پژوهش، ماهیت رقابت‌ها و مشاجره‌ی عربستان و ایران در یمن را برخلاف تاثیر پذیری از اختلاف‌های ایدئولوژیکی، متأثر از رقابت‌های استراتژیک دو کشور می‌دانند و بر درک تهدید این دو کشور از مقاصد و اهداف طرف مقابل در یمن تاکید دارند.

همچنین مقاله‌ای با عنوان «یمن و جنگ سرد ایران و عربستان سعودی» (سالیسبوری، ۲۰۱۵).<sup>۲</sup> به واکاوی روابط دیرینه‌ی دو کشور عربستان و ایران با یمن پرداخته و مشکلات داخلی یمن را نه درگیری گروه‌های داخلی یمن، بلکه جنگ سرد بین عربستان و ایران می‌داند که سبب نگرانی شدید آل سعود از گسترش روز افزون قدرت حوثی‌ها در یمن و تصرف شهرهای مهم یمن توسط این گروه شده است.

در همین راستا مقاله‌ای با عنوان «یمن: جنگ داخلی و رقابت‌های منطقه‌ای»<sup>۳</sup> (شارپ، ۲۰۱۸).<sup>۴</sup> به این موضوع اشاره دارد که آمریکا دو مشغله‌ی اساسی در یمن دارد. یکی گسترش نفوذ ایران در یمن و احتمال دستیابی حوثی‌های مورد حمایت ایران به خلیج عدن و تنگه باب‌المندب و دیگری تروریسم و گسترش القاعده‌ی یمن که تهدیدی برای امنیت آمریکا به شمار می‌رود. نویسنده، همچنین در این مقاله به فشارهای درونی دولت اوباما برای کاهش فروش تسلیحات به آل سعود اشاره می‌کند.

منابع گفته شده در بالا هر یک به صورت موردی در زمینه تحولات یمن و نقش عربستان و ایران به بیان مطالبی پرداخته است. اما در پژوهش حاضر برخلاف منابع از پیش گفته شده در قالب تئوری سازه‌انگاری به تقابل هویتی و ایدئولوژیکی دو کشور در منطقه به ویژه در یمن پرداخته است.

<sup>1</sup> Yemen and the Saudi-Iranian "Cold War"

<sup>2</sup> Salisbury

<sup>3</sup> Yemen: Civil War and Regional Intervention

<sup>4</sup> Sharp

### ۳- تقابل هویتی و ایدئولوژیکی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران

#### ۳-۱-۳ تقابل شیعه و وهابیت

موسس فرقه‌ی وهابیت محمد بن عبدالوهاب است. همواره بین مذهب شیعه و فرقه‌ی وهابیت، تفاوت‌های فکری و کارکردی آشکاری وجود داشته است، اما تمایزات بین شیعه و وهابیت سنی پس از سال ۱۹۷۹ وضعیت تازه‌ای به خود گرفت و پیامدهای آن از سال ۱۹۷۹ به بعد باعث گسترش اختلافات در حوزه‌های گوناگونی از قبیل تحولات منطقه شده است. در مجموع، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در برابر ایدئولوژی سنی و وهابی‌گری به رهبری عربستان قرار گرفت. نگاه وهابیت به شیعیان نگاهی مملو از دشمنی است. از آنجایی که عربستان و ایران دو کشور مهم و موثر در منطقه‌ی خاورمیانه هستند و از سوی دیگر تمرکز قدرت و کثرت دو گروه وهابیون سنی و شیعیان در این دو کشور قرار دارد، این دو کشور را به دو قطب مذهبی در جهان اسلام مبدل کرده است (موسوی و بخشی، ۱۳۹۱: ۶۴-۶۲).

از دیگر رویدادهای که باعث تقابل در روابط خارجی عربستان و ایران شده است، موضوع انزوا و سرکوب شیعیان عربستان است. این موضوع بالاخص از زمان ولیعهدی بن سلمان، زمینه ساز تشدید سیاست‌های انزوا، محرومیت، سرکوب و قتل عام شیعیان این کشور شده است. سرکوب، بازداشت، زندان و اعدام در منطقه‌ی العوامیه، در شرق عربستان که محل سکونت شیعیان این کشور بوده و از منابع غنی نفتی برخوردار است، کماکان ادامه دارد. بن سلمان که همواره خطر شورش و قیام شیعیان این کشور را احساس می‌کند، بعد از تحولات بهار عربی، اعدام شیخ باقر النمر و محرومیت فزاینده‌ی شیعیان این کشور در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شکل جدی تری به خود گرفته است (Menoret, 2016: 6). موارد زیر مصادیق بارزی از شیعه ستیزی عربستان را مطرح می‌کند.

#### ۳-۱-۱-۱ طرح تخریب منطقه‌ی نفت خیز عوامیه و کوچ اجباری شیعیان

بن سلمان، به دنبال آن است که با کوچ اجباری شیعیان، موضوع نظارت و اضمحلال شیعیان منطقه‌ی عوامیه را محقق کند و قدمت فرهنگی و هویتی شیعیان این منطقه را که بالغ بر ۴۰۰ سال است، سرنگون سازد (عالی پور و پیکرنگی ۱۳۹۶: ۶۸). موضوعی که یک تحلیلگر مسائل غرب آسیا به نام سباستین سونز<sup>۱</sup> آن را ابطال نمود و هدف اصلی طرح تخریب و کوچ اجباری شیعیان منطقه‌ی عوامیه را به حاشیه راندن و تفرقه افکنی میان شیعیان و دوری آنان از مناطق نفت خیز عربستان برشمرد<sup>۲</sup> (فروزان و عالیشاهی، ۱۳۹۸: ۱۵۷).

<sup>1</sup> Sebastian Sons

<sup>2</sup> ID with SR on Freedom Religion and Belief Oppression of the Shia in Saudi Arabia, General Assembly, UN, 23 March 2018

### ۲-۱-۳ سیاست سرکوب و اعدام شیعیان معترض سعودی از طرف مقامات عربستان

در سال ۱۹۷۹ در جریان اعتراضات گسترده ی شهر قطیف ، حکام سعودی مرکز تاریخی این شهر را با خاک یکسان نموده و به جای آن یک مسجد برای اهل تسنن بنا کردند (Jones,2006:218). سال ۲۰۱۵، شیخ باقر النمر در دادگاه جنایی آل سعود به علت اقدام علیه امنیت ملی و محاربه، به «اعدام با شمشیر و به صلیب کشیده شدن در انتظار عمومی» محکوم و در ۲ ژانویه ۲۰۱۶، اعدام شد که این موضوع واکنش منفی گسترده ای میان سازمان های بین المللی و شیعیان ایجاد نمود (Teitelbaum,2016:3).

### ۲-۳ غرب پذیری عربستان و غرب ستیزی ایران

دیدگاه ایران در رابطه با ضرورت حفظ امنیت منطقه توسط کشورهای منطقه و عدم مداخله ی قدرت های بزرگ در سطح منطقه با دیدگاه عربستان که موافق حضور قدرت ها و کشورهای خارجی در سطح منطقه ی خلیج فارس و خاورمیانه است، در تضاد می باشد. ماهیت روابط حامی - پیرو میان عربستان و آمریکا ایجاب می کند تا آل سعود به بازیگر منفعلی مبدل شود که طبق نقشه ی قدرت حامی خود در منطقه پیش رود بر همین مبنا، بعد از پیروزی انقلاب ۱۹۷۹ و گذر از استراتژی های گوناگون، آمریکا نگران از نفوذ سیاسی - عقیدتی و ایدئولوژی ایران در منطقه است و می کوشد آل سعود را در استراتژی مهار انقلاب ایران بکار گیرد. اگرچه ایران در سیاست خارجی خود از استراتژی متکی به خود پیروی می کند، لیکن عربستان روابط تنگاتنگی با غرب دارد. مواضع عربستان در قبال ایران همواره با دشمنی غرب بود. عربستان می کوشد با هر عنصری در آمریکا هماهنگی داشته باشد تا امنیت خود را تضمین نماید (دهشیری، ۱۳۹۴: ۷۶-۷۵).

### ۳-۳ تقابل بین عناصر ایران (عجم) با عربیت (عرب)

زبان و نژاد دو عامل اصلی هویتی کشورها را تشکیل می دهد که از منظر سعودی ها، ویژگی منحصر به فردی دارد. ساختار اجتماعی و عربیت غالب یعنی قبیله گرایی، هسته اصلی هویت سعودی هاست. در کل، عربستان خود را متعلق به ملت عرب می داند (اسفرم، ۱۳۹۸: ۳۷۲-۳۷۱). که در تضاد با جمهوری اسلامی ایران می باشد.

### ۴- تقابل هویتی و ایدئولوژیکی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در منطقه

پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ میلادی، مهم ترین جرقه ی شروع خیزش و تقویت شیعه را به وجود آورد و شیعیان در کشورهای مختلف منطقه، آن را کانون امید و ایران را جایگاهی برای خود تصور کردند. هرچند مسلمانان اعم از سنی و شیعه به انقلاب ایران دل بستند و آن را تجسم آرزوهای خود یافتند، بنابراین، یکی از مهم ترین انگیزه های مخالفت با انقلاب اسلامی ایران بالاخص در کشورهای عربی، نگرانی از



خیزش شیعیان منطقه برای دستیابی به حقوق انسانی خود و نهایتاً، بی ثباتی این حکومت ها بود. تسخیر عراق و شکل گیری حکومت با اکثریت شیعه در انتخابات سال ۲۰۰۵، موضوع قدرت گرفتن شیعیان را مجدداً عنوان کرد و سبب نگرانی در دنیای عرب شد (Nerguizian, 2015: 18). سعودی ها، با ترویج وهابیت در کشور خود سعی در مقابله و سرکوب با شیعیان داشته و همواره هراسانند تا مبدا شیعیان بحرین نیز در عربستان نفوذ پیدا کنند. در واقع، جبهه ی عراق و سوریه محل تلاقی نیروهای مقاومت به رهبری ایران و کشورهای محافظه کار عربی به رهبری عربستان مبدل شده است. و شکست هر یک از طرفین در این جنگ به معنای برتری دیگری در منطقه هست. سعودی ها یکی از حامیان اصلی تجهیز و تسلیح نیروهای مخالف دولت قانونی سعودی و افراط گرایان در عراق است تا بتواند مرکز محور مقاومت را سرکوب کنند و نیروها و گروه های افراطی و تندرو را در منطقه ی خاورمیانه تحت تسلط خود در آورند و در کمترین فرصت، اقتدار و نفوذ را به جای نگذارند. بر همین مبنا، سوریه به صحنه ی رقابت و رویارویی بازیگران محور مقاومت و ضد مقاومت مبدل شده است (Bucala, 2019: 79).

روی کار آمدن دولت شیعی در عراق، پیروزی های حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه علیه اسرائیل که مستقیماً با ایران در ارتباط است با پیروزی های شیعیان بحرین در عرصه های سیاسی این کشور و نهایتاً اقدامات حوثی ها در یمن، همگی دال بر این دارد که شکل گرفتن هلال شیعه از جنبه ی مثبت آن، که بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ شروع شده، متوقف نشده و در حال پیشرفت و تکامل است (Aghazadekhoei, 2018: 194). آل سعود شدیداً نگران نفوذ منطقه ای ایران بالاخص میان شیعیان است و می کوشد تا نفوذ و نقش آن را کاهش دهد. در واقع، مقابله با نفوذ ایران در سوریه، عراق، لبنان و نزدیک ترین همسایه خود یعنی یمن و بحرین از مهم ترین اهداف عربستان در منطقه است. ریاض در سال های اخیر در چارچوب رقابت با ایران بر سر برتری منطقه ای شدیداً از توسعه ی نفوذ ایران در بحرین، لبنان، عراق و تشکیل آنچه که با عنوان هلال شیعی نامیده می شود، نگران بوده است و سعی می کند که این نفوذ را مهار کند (Nanlist, 2015: 2).

#### ۴-۱ سوریه

از مشغله های مهم منطقه ای سران عربستانی، فرجام تحولات سیاسی سوریه است در این تحولات، سعودی ها از گروه های سلفی - افراطی که معترض حکومت سوریه بوده و خاک این کشور را محل اقدامات تروریستی و خشونت آمیز خود کرده است، پشتیبانی می نماید با شروع تحولات بهار عربی، شیپور تغییر رژیم در سوریه توسط ملک عبدالله پادشاه عربستان به صدا درآمد و با برخوردی جدی اقداماتی علیه حکومت

سوریه به عمل آورده است. عربستانی ها خواهان سرنگونی اسد هستند و برای توجیه اعمالشان دلایل ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی کثیری را ارائه می دهند (نیاکوئی و بهمنش، ۱۳۹۱:۱۲۲-۱۱۸).

به همین منظور ریاض با پشتیبانی از معترضین سوری و ایفای نقشی فعال در هدایت و کنترل تحولات سوریه می کوشد تا نفوذ خود را در این کشور توسعه دهد و با اعمال نفوذ در میان جماعت سنی به ویژه سلفی ها به آنان کمک می کند تا قدرت را در این کشور به تصرف خود در آورند. سعودی ها شدیداً نگران نفوذ منطقه ای ایران در سوریه هستند و می کوشند تا نفوذ و نقش ایرانیان را کاهش دهند و عربستان سعی می کند نزاع در سوریه را به درگیری میان سنی و شیعه مبدل سازد و از این راه هژمونی منطقه ای خود را تثبیت نماید. مقامات آل سعود وانمود می کنند که پشتیبانی از مخالفان بشار اسد وظیفه عربستان است و تصور می کنند با معرفی حکومت سوریه به عنوان نماد شیعیان، دولت سوریه را در مقابل سنی های آن، که ۷۰ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می دهند قرار دهد و بتواند جنگ مذهبی بوجود آورده و خود را از تسری موج اعتراضات به درون کشور محفوظ نگه دارد (Altamina, 2012:8). مواضع مخالف عربستان نسبت به تغییر حکومت و سرنگونی اسد تا آنجایی مشهود هست که دولت سوریه مدعی است اسنادی وجود دارد که بیانگر آن است که عربستان در پشت صحنه ی تحولات اخیر در سوریه اقدامات مخرب بسیاری را انجام داده است آنچه که اکنون سبب شده، تا عربستان نسبت به تحولات سوریه و نقش آفرینی در آن پیش از پیش اهتمام ورزد، آن است که ایران و سوریه یک ائتلاف راهبردی را در راستای حفظ محور مقاومت دنبال می کنند. بر همین مبنا، تحولات سوریه فرصت مناسبی را برای مقامات عربستان بوجود آورده تا بتوانند پروژه ی تغییر رژیم در سوریه را به طور جدی دنبال کند و همراهی با جبهه غرب، فشارهای بین المللی بر سوریه را تا سرحد امکان بالا برند. نفوذ و کوشش عربستان در اتحادیه ی عرب نیز سبب گردیده تا طرح اخراج سوریه از این اتحادیه عنوان شود مقصود اصلی از اخراج سوریه از اتحادیه ی عرب، تضعیف موقعیت سوریه و محور مقاومت در منطقه ی خاورمیانه و در سطح بین المللی تقویت مواضع آمریکا و اسرائیل در راستای پیشبرد مطامع و مقاصد مغرضانه ی آنهاست بر همین مبنا، عربستان با ارسال مخفیانه تجهیزات نظامی به گروه های تروریستی، همواره می کوشد تا پروژه ی حذف کامل حکومت اسد با ایجاد فشار از سمت اتحادیه عرب صورت گیرد (صادقی و لطفی، ۱۳۹۵:۶۰).

## ۲-۴ عراق

از جهتی دیگر، قدرت گرفتن شیعیان در عراق نیز مزید بر آن شده و دولتمردان عربستان را مجبور به تجدید نظر طلبی در سیاست منطقه ای خود نموده است از نظر سران سعودی، این تحولات به تغییراتی در محیط امنیتی پیرامونی عربستان سبب شده و توازن قدرت منطقه ای را به ضرر ریاض و به نفع محور مقاومت

رقم زده است از نظر عربستان، قدرت گرفتن گروه‌های شیعی در عراق و کاهش نقش گروه‌های سنی مذهب در ساختار سیاسی و رویکرد نوین دولت عراق در جهت دولت - ملت سازی تکثر گرایانه و دموکراتیک، این تلقی را در مقامات عربستانی ایجاد نموده که عراق در حال تضعیف پیوند و جدایی با دنیای عرب است (صادقی و لطفی، ۱۳۹۵:۶۰). همچنین مسلط شدن شیعیان بر ساختار سیاسی عراق و هم‌جهتی آن با ایران این ذهنیت را برای سران سعودی ایجاد کرده، تا این موضوع زمینه‌های برهم خوردن توازن منطقه‌ای به زیان عربستان را به وجود آورد (فلاح، ۱۳۹۱:۲۰۸). از جهتی دیگر بیش از ۴ میلیون نفر از سکنه شیعه عراق در همسایگی با استان‌های شرقی عربستان که مملو از شیعه است به سر می‌برند. به همین دلیل، نگرانی اساسی عربستانی‌ها در قبال تحولات عراق با منافع ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک و امنیت ملی آنها در ارتباط است و مهم‌تر از آنکه بر اساس دکترین مذهبی وهابیت، شیعیان دشمنان اسلام به حساب می‌آیند. و به همین دلیل راهبرد منطقه‌ای آل سعود، سعی برای بازگرداندن عراق به جبهه سنی - عربی است (صادقی و لطفی، ۱۳۹۵:۶۰).

### ۳-۴ بحرین

موضوع دیگری که حکام سعودی را شدیداً نگران ساخته اکثریت جمعیت شیعیان بحرینی است. عربستانی‌ها مستمراً شبه جزیره ی بحرین را جزئی از سرزمین خود می‌دانند آغاز قیام‌ها و اعتراضات مردمی در خاورمیانه ی عربی و سرایت آن به جماعت بحرینی زنگ خطر را برای حاکمان سنت‌گرای منطقه به صدا درآورده و قبل از همه عربستان را هراسان کرده است به ویژه آنکه ترکیب مبارزان بحرینی از شیعیان است و این در صورتی است که در استان‌های نفت خیز عربستان، اکثر جمعیتی ناراضی از شیعیان را شکل می‌دهند (حجت شمامی، ۱۳۹۰:۳۷-۳۶). این موضوع پیش از پیش زمینه‌های ترس عربستانی‌ها از تسری جنبش‌های اعتراضی شیعیان بحرین به شیعیان محروم عربستانی را فراهم ساخته است. مجموعه تحولات فوق سبب شده که سران سعودی استدلال کنند که ایران از ائتلافی شیعی در یمن و از جنبش الحوثی پشتیبانی می‌کند (Burke, 2015:1). بر همین مبنای، با قدرت گرفتن انصار الله در یمن شدیداً احساس خطر کرده است. به طور کلی، عربستان قدرت گرفتن شیعیان زیدی در یمن را همانند قدرت روز افزون ایران تعبیر می‌کند و خود را در محاصره شیعیان می‌بیند. در واقع، مداخله ی نظامی سعودی‌ها و دیگر متحدین عرب آن در یمن، تحولات این کشور را پیچیده‌تر ساخته و وارد مرحله‌ی کاملاً متفاوت و نوینی کرده است (Nanlist, 2015:2).

## ۵- تقابل هویتی و ایدئولوژیکی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در یمن

یمن پرونده ای است که عملاً نشان از تقابل هویتی عربستان و ایران می دهد انصارالله یمن به شکلی بی سابقه و با روش و الگوی حزب الله لبنان سعی نموده است تا از منظر هویتی و راهبردی به اهرم فشار ایران علیه عربستان در جنوب شبه جزیره مبدل شود. عربستان با طرح شورای همکاری خلیج فارس در صد بازسازی سیاست و نقش هویتی خود در یمن است ( غلامی و ابطحی ۱۳۹۷:۱۱۲). عربستان، تحولات یمن را در قالب رقابت های منطقه ای با ایران می نگرد. و از گسترش نفوذ ایران در یمن هراس دارد. عربستان در یمن همواره از سیاست پشتیبانی از گروه ها و فرقه ی سنی مذهب که به آسانی نمی تواند در مقابل عناصر شیعی مانند زیدیه مقاومت کنند، پشتیبانی می کند. رویکرد عربستان در یمن، پشتیبانی از بنیاد گرایان است؛ امری که به نوبه ی خود پیدایش جنبش حوثی ها را به دنبال داشته است (Popp,2015:2). در مجموع، از جنگ چهارم حوثی ها در سال ۲۰۰۴ عربستان و سایر متحدینش متوجه ی نفوذ و اثرگذاری شیعیان در تحولات درونی یمن و مناطق مرزی خود شدند. به همین دلیل در جهت سرکوب قدرت حوثی ها و تضعیف و یا اضمحلال نفوذ ایران در منطقه، جنگی تمام عیار علیه شیعیان زیدی یمن به راه انداختند ( Sharp, 2017:12). مقامات عربستانی معتقدند که قدرت گرفتن انقلابیون یمن سبب انقلابی شدن مردم عربستان به ویژه اقلیت شیعه (استان های جازان و الشریقه که در همسایگی مرز یمن قرار دارند) در این کشور شده و امنیت آن ها را به مخاطره می اندازد بر همین اساس از تمامی ظرفیت های خود از قبیل کمک به عناصر القاعده و دامن زدن به موضوع تجزیه ی یمن و جنگ بهره می جوید از سوی دیگر سران غربی، ایران را به پشتیبانی از حوثی ها متهم کردند و مدعی هستند که ایران، حمایت مستقیم مالی و لجستیکی و همچنین مشاوره ی نظامی به حوثی ها را عرضه می دارد (Salisbury,2015:7). این در صورتی است که این ادعا از جانب ایران رد شده است. در این زمینه عبدالملک الحوثی، اتهام جنگیدن مبارزان جنبش انصارالله برای ایران را اتهامی «دروغ و پوچ» خواند و گفت «ایران دخالتی در امور داخلی یمن ندارد» (Antiwar,2015:2). در مجموع قدرت گرفتن انصارالله در یمن و تشکیل یک حکومت اسلامی و مردمی در آن هم جهت با منافع منطقه ای ایران ارزیابی می شود و می توان با بهره برداری درست از این وضعیت، به تقویت روز افزون جایگاه ایران در حوزه ی شمال آفریقا و غرب آسیا دست یافت و این موضوع همان چیز است که آل سعود و سایر دول عربی منطقه که دارای رژیم های استبدادی و ساختاری عقب مانده به لحاظ اجتماعی و سیاسی دارند، نگران کننده باشد (Bergen,2014:114). از این نظر، هر گونه فشار بیشتر عربستانی ها بر شیعیان یمنی سبب نزدیکی بیش از پیش آنها به ایران می شود. در کل، پیشروی معترضین شیعی یمنی (انصارالله) بار دیگر پیروزی «گفتمان مقاومت» در منطقه را اثبات می کند (Weir,2014:314). به بیانی دیگر، در صورت

پیروزی کامل و تسلط کامل انصارالله بر یمن، ضلع چهارم جبهه ی مقاومت در منطقه شکل می گیرد و این امر به معنی توسعه عمق استراتژیک ایران در منطقه و محاصره ی سعودی ها توسط شیعیان است (آل غفور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۴).

### نتیجه گیری

طبق مباحث مطرح شده و نیز با توجه به فرضیه ارائه شده، می توان استدلال کرد که انقلاب اسلامی ایران سبب شد تا جمهوری اسلامی ایران، بر مبنای اصول ایدئولوژیکی و مذهبی خود، به ایجاد ساخت نوینی از قدرت پردازد که نوع نگرش و تعبیر خاصی به جهان پیرامونی خود داشت. در واقع با مطرح شدن آموزه های ایدئولوژیکی و انقلابی ایران، که بر مبنای اندیشه های امام خمینی بنا گذاشته شده بود، تقابل با کشورهای محافظه کار منطقه از قبیل عربستان بالا گرفت. بر همین مبنای، عربستان، که حافظ وضع موجود در منطقه بود، نمی توانست ایران انقلابی را بپذیرد و به مقابله با آن پرداخت. عربستان، ایران را حکومت جاه طلب شیعی می پندارد که در راستای ترویج انقلاب، سعی در اشاعه ی منویات خود به کشورهای منطقه دارد. از جهتی دیگر، ایران نیز بر این باور است که دستگاه حاکم بر سعودی ها بر مبنای نظام سلطنتی است که ضمن پذیرش و ترویج فرقه وهابیت، گسستگی بزرگی در اصول اسلامی ایجاد کرده و با مبالغ هنگفت مالی و تسلیحاتی، تنها به دنبال حفظ موقعیت خود و متحدان خویش در کشورهای پیرامونی است. بنابراین، مبنای هویتی دولت آل سعود در تقابل با دولت شیعی ایران و در کنار آن تقابل دو مولفه ی ایرانی و عربی که دارای یک گذشته ی تاریخی است سبب دوری این دو کشور شده و موجب گشته است تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، عربستان سیاست تقابل گرایانه و خصمانه را در قبال ایران پیش گیرد. بنابراین مسائل هویتی و ایدئولوژیکی نقش تعیین کننده ای در رویارویی ایران و عربستان داشته است در این میان عناصر هویتی و ایدئولوژیکی از جمله وهابیت، تأکید بر مولفه قوم گرایی و عربیت، دوستی و همکاری با قدرت های خارجی و اتحاد و ائتلاف با آنها در مقابل ایران سبب اصطحکاک راهبردی با ایران شده است و نوعی تخاصم و تقابل را بین این دو کشور در سطح منطقه ی خاورمیانه و در کشورهای نظیر یمن، بحرین، سوریه و عراق ایجاد نموده است.

عربستان و ایران به دلیل تضاد هویتی، همواره مواضع متفاوتی در قبال تحولات منطقه اتخاذ کرده اند. از این نظر جهت گیری متفاوت این دو کشور در یمن گویای تمایزات هویتی آنها می باشد. عربستان و ایران در تحولات یمن به دنبال به قدرت رساندن گروه های همسو با منافع خود در یمن هستند. عربستان به دلیل موقعیت مهم ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک یمن و نیز به دلیل داشتن مرز مشترک با یمن، می کوشد ایدئولوژی وهابیت را در این کشور گسترش دهد. و از قدرت گرفتن شیعیان حوثی و جنبش انصارالله در یمن واهمه

دارد. و تمام پتانسیل خود را برای خنثی سازی نفوذ و کاهش نقش ایران و آرمان‌های انقلاب در یمن را به کار می‌گیرد و می‌کوشد گروه‌های دست نشانده‌ی سعودی در عرصه‌ی سیاسی یمن نقش آفرینی کنند. نگاه متفاوت مقامات عربستان و ایران به تحولات یمن از جمله جنبش شیعیان الحوثی و خیزش‌های مردمی در این کشور و نیز منافع و مواضع دوگانه‌ی این دو کشور، واکنش‌های متفاوتی را در قبال تحولات یمن به دنبال داشته است.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

- آل سید غفور، محسن و کاظمی، احسان (۱۳۹۴). «تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۹، شماره ۲، پیاپی ۱۱۴، صص ۱۴۵-۱۶۷.
- اسفرم، فرشاد (۱۳۹۸). «بررسی دو ضلعی قطر و عربستان و مولفه های تاثیرگذار این دو ضلعی بر تحولات سوریه و یمن از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹»، پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال ۲، شماره ۳، صص ۳۶۹-۳۸۸.
- حجت شمامی، رضا (۱۳۹۳). «هراس آمریکا و عربستان از قیام شیعیان بحرین»، ماهنامه پیام انقلاب، سال ۴۶، شماره ۳۷، پیاپی ۶۲.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۴). «سازه انگاری و منطق تعارض جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال ۱۱، شماره ۳۳، صص ۵۷-۸۰.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۹۴). نظریه و فرانتزیه در روابط بین الملل، چاپ یکم، تهران: نشر مخاطب.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال؛ شهبازی، نسیم و فریدونی، احمد (۱۳۹۱). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال فلسطین از منظر سازه انگاری»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال ۱۸، شماره ۶، صص ۳-۲۴.
- صادقی، شمس الدین و لطفی، کامران (۱۳۹۵). «بحران یمن: جدال ژئوپلیتیکی محور محافظه کاری با محور مقاومت اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، سال ۵، شماره ۱، صص ۹۷-۱۱۷.
- عالی پور، حسن و یکرنگی، محمد (۱۳۹۶). «نظام حقوقی و حقوق بشر در عربستان»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۰، شماره ۱، صص ۵۷-۸۲.
- غلامی، میثم و ابطحی، مصطفی (۱۳۹۷). «تبیین تقابل جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن از منظر امنیت هویت محور»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ۸، شماره ۲۸، صص ۹۷-۱۱۷.
- فروزان، یونس و عالیشاهی، عبدالرضا (۱۳۹۸). «برساخت گرایی سیاسی در روابط عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران از پسا بیداری اسلامی تا پسا برجام»، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۱۲، شماره ۴۳، صص ۱۳۹-۱۶۵.
- فلاح، رحمت الله (۱۳۹۱). «برآورد محیط سیاسی شیعیان عراق»، فصلنامه پانزده خرداد، سال ۳، شماره ۳۴، صص ۱۹۳-۲۱۷.
- مروتی، لیلا و دهقانی فیروز آبادی، جلال (۱۳۹۶). «هستی شناسی مفهوم آنارشی در نظریات خرد گرا و تامل گرا در روابط بین الملل»، فصلنامه سیاست جهانی، سال ۶، شماره ۴، صص ۱۲۷-۱۵۵.
- موسوی، سید محمد و بخشی، رامین (۱۳۹۱). «تاثیر مسائل ایدئولوژیک بر سیاست خارجی عربستان در مقابل ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، سال ۴، شماره ۱۱، صص ۶۱-۹۹.

نیاکوئی، احسان و بهمنش، حسین (۱۳۹۱). «بررسی معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها». فصلنامه روابط خارجی، سال ۴، شماره ۴، صص ۹۷-۱۳۶.

ب) منابع انگلیسی

- Aghazadehkhoei, M (2018). "Iran' Sectttt y add Illaii c Seeee rrr ggggh sssse ff Ceeaaaagen Sc", **Studies in conflict and Terrorism**, Vol 3
- Al-Tamini, N. 2012. "China-Saudi Arabia Relations". **DurhamResearchOnline**. June. PP.1-24. Available at: <<http://dro.dur.ac.uk>>.
- Antiwar, (2015), "Killed as Yemen's Houthis Clash with Tribesmen in Oil Rich South", **29 March 2015, March 29, the antiwar**, Available at : <https://news.antiwar.com/2015/03/29/38-killed-as-yemens-houthis-clash-with-tribesmen-in-oil-rich-south>
- Bergen, Peter (2014), **Beyond Iraq: The Future of AQI, in Bombers, Bank Accounts and Bleedout: Al-Qa' ida's Road in and Out of Iraq**, ed. B. Fishman, West Point, NY: U.S. MilitaryAcademy.
- Bucala, Paul (2019). "Ira" Ne Way Wa Syaaa" **Center for Security Studies, ETHZurich (ISW)**, 14/Feb 2019, Vol.2, No.3.
- Burke,E(2015). "Saudi Arabia Big Mistake in Yemen". **Open Democracy, Free Thinking for The World**. Vol.30. No.3. pp. 1-2.
- Holmes,M(2011).**Something old , something new,something borrowed: Representations of Anarchy in International Relation Theory**.Oxford University Press,11(2),pp279-308.
- Jones, Toby Craig (2006)." Rebellion on the Saudi Periphery : Modernity,Marginalization, and the Shia Uprising of 1979" , **International Journal of Middle East Studies** , Vol.38,No.2,Pp 213-233
- Menoret, Pascal. (2016)." Repression and Protest in Saudi Arabia", **Crown Center for Middle East Studies**,Vol. 19, No. 11, pp 1-9
- Nerguizian, Aram(2015).“Us and Iranian Strategic Competition?”, **Central Strategic International Studies**,Vol.2, No.3.
- Nunlist,christian(2015),"War in Yemen:Revolution and saudi Intervention",**Journal of Csa Analyses in security policy**.No.175,Pp1-4.
- Popp,R(2015),"War in Yemen:Revolution and Squid Intervention",**Center for Security Studies**,No.175,Pp1-4
- salisbury,p(2015)."Yemen and the Saudi-Iranian"Cold War",**Middle East and North Africa Programme**.The Royal Institute of International Affairs



- Yemen-European Community,Strategy Paper** for the period 2007-2013.Pp1-14.
- Sharp,Jeremy(2017)."Yemen:Civil War and Regional Intervention",**Specialist in Middle Eastern Affairs,Congressional Research Service**.March 21
- Sharp, Jeremy M. (2018), "Yemen: Civil War and Regional Intervention", **Congressional Research Service**, April 12.
- Teitelbaum,Joshua (2016)."Domestic and regional Implications of Escalated saudi-Iran Conflict",**BESA Center Perspectives Paper**, Vol.12,No.16,Pp1-7.
- Weir, Shelagh (2014), **A Tribal Order: Politics and Law in the Mountains of Yemen**, ,University of Texas Press.
- Wendt,A(1987)."Agent-Structure Problem in International Relations theory",**International Organization**,41(3),Pp.335-350.
- Wendt,A(1994)."Collective Identity Formation and International State".**American Political Science Review**.88(2),pp384-396.